

• دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۲

• تأیید ۱۴۰۱/۰۸/۱۵

نقد و واکاوی هم‌ارزی لایه‌های فرهنگی در سه نمایشنامه عربی توفیق الحکیم با تکیه بر رویکرد میشل بالار

رضا ناظمیان*

یسرا شادمان**

چکیده

ترجمه همچون ابزاری برای ایجاد ارتباط فرهنگی میان اقوام، همواره مورد توجه مطالعات ترجمه قرار گرفته است. به عبارت دیگر مطالعات ترجمه به مثابه ابزاری برای بررسی نقش متن ترجمه شده، به عنوان اثری مستقل در تعاملات فرهنگی به کار می‌آید. پژوهش حاضر بر آن است با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی به بررسی چگونگی برگردان فرهنگ عامه بر اساس تقسیم‌بندی میشل بالار (حفظ غرابت و منطبق سازی) در ترجمه بردارد. سه نمایشنامه از آثار توفیق الحکیم؛ نویسنده برجسته مصری با عنوان «الحب العذری»، «الشمس والقمر»، «صاحبة الجلالة» انتخاب شده است. نویسنده در این نمایشنامه‌ها با کاربری سبک نمایشنامه‌های غربی و بومی سازی آنها به دنبال انسان سازی در دوره معاصر است. داده‌های مقاله بر اساس اصول ترجمه پژوهی و تحلیل مقابله‌ای تقسیم‌بندی و راهکارهای مورد استفاده و معادل‌ها از نظر معنایی و منظور شناختی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد لایه‌های فرهنگی (نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم) تا حدود زیادی به درستی و با مانوس‌ترین واژگان و عبارات به زبان مقصد برگردان شده است. در نمونه‌های بسیاری مترجمان توانسته‌اند از مرز معنای اولیه واژگان گذشته و معنا را به درستی منتقل سازند. مترجمان از روش‌هایی همچون ترجمه ناگفته‌ها، ترجمه به معادل نزدیک، ترجمه خلاقانه شیوه‌های بیانی، جایگزینی و یا ترجمه اصطلاح به اصطلاح بهره گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: نقد ترجمه، نمایشنامه عربی، رویکرد میشل بالار، حفظ غرابت، بومی‌سازی

reza_nazemian2003@yahoo.com

y.shadman@ilam.ac.ir

* استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

از جمله چالش‌های پیش روی مترجمان، نحوه برگردان لایه‌های فرهنگی است که در این مقاله تلاش شده چگونگی برگردان لایه‌های فرهنگی، بر اساس نظریه میشل بالار مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. نمایشنامه‌های توفیق الحکیم بدین جهت برگزیده شده‌اند که وی با استفاده از سبک نمایش‌نامه‌های غربی، و همچنین بومی کردن آنها روشی جدید را در نمایشنامه‌نویسی کشورهای عربی به وجود آورد. نمایش‌نامه‌های او در کنار داشتن مفاهیم عمیق انسانی، متنی ساده و روان دارد تا حدی که مخاطب عام نیز به سهولت می‌تواند مفاهیم آن را درک کند. دلیل انتخاب رویکرد میشل بالار در ترجمه نیز این است که وی بسته به اینکه مترجم چه میزان از نشانه‌ها را به خواننده متن مقصد، برای تشخیص سریع معنای ضمنی ارائه می‌دهد، حفظ غرابت و منطبق‌سازی را دو شاخص مهم در ترجمه معرفی می‌کند. نمایشنامه‌های منتخب به ترتیب: «عشق» (الحب العذری)، «آفتاب و مهتاب» (الشمس و القمر) ترجمه قاسم غریقی و «علیا حضرت» (صاحبة الجلالة) ترجمه عدنان طهماسبی و وحید صمدی می‌باشد.

پرسش‌های پژوهش

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که:

۱. مترجم در مواجهه با عناصر فرهنگی زبان مبدأ چگونه می‌تواند نشانه‌ها را به خواننده زبان مقصد جهت دریافت صحیح معنا ارائه دهد؟
۲. آیا مترجمان توانسته‌اند مقوله‌های فرهنگی موجود در نمایشنامه‌های توفیق الحکیم را بر اساس رویکرد میشل بالار به درستی به زبان مقصد منتقل سازند؟

سابقه البحث

پس از بررسی و مطالعه منابع موجود در کتابخانه‌ها و منابع معتبر الکترونیکی می‌توان ادعا کرد که موضوع نقد ترجمه لایه‌های فرهنگی متن در نمایشنامه‌های توفیق الحکیم براساس نظریه میشل بالار، موضوعی تازه بوده و تاکنون چندان مورد توجه ناقدان و پژوهشگران قرار نگرفته است و خلأ اثری که به بررسی این مقوله بپردازد، احساس می‌شود. لذا می‌توان پژوهش حاضر را در نوع خود پیشتانز دانست.

هاشمی میناباد تقریباً اغلب راهکارهای میشل بالار را در بخش دوم سلسه مقالات ابزارهای مفهومی نقد ترجمه با عنوان (فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها) آورده است. توضیحاتی در مورد نقد ترجمه ذکر نموده و هر کدام را با مثال‌هایی مستدل ساخته است (هاشمی میناباد، ۱۳۹۶: ۲۶۸-۲۴۷).

در مقاله‌ای دیگر، معتمدی و نوارچی (۱۳۹۷) با موضوع (ترجمه عناصر فرهنگی و نقش آن در استقلال متن: مطالعه موردی ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد)، رویکرد میشل بالار را شرح و به طور مفصل آن را بر متن تطبیق داده‌اند. منابع دیگر که تا حدودی به این موضوع اشاره داشته‌اند، عبارتند از:

مقاله «تعامل فرهنگ، زبان و ترجمه - رویکردی انسان‌شناختی-» (۱۳۸۹) به نویسندگی علی محمد محمدی. در فصلنامه زبان و ترجمه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، شماره: ۳ به چاپ رسیده است. نویسنده به تعامل فرهنگ، زبان و ترجمه با هدف کشف مبانی و متغیرهای تاثیر گذار این تعاملات پرداخته و در بعد کلان، دیدگاه‌های ترجمه‌شناسان، زبان‌شناسان و مترجمین را در باره چگونگی تعامل فرهنگ، زبان و ترجمه مورد بررسی قرار داده است.

- کتاب «چگونه فرهنگ ساخته می‌شود؟ مقالاتی پیرامون ترجمه ادبی» (۱۳۹۲) نوشته سوزان بسنت و آندره لفور، ترجمه نصرالله مرادیانی که در انتشارات قطره به چاپ رسیده است. در این کتاب مولفان علاوه بر پیشرفت‌های اخیر رشته مطالعات

ترجمه، به مسیرهای تازه‌ای برای حرکت مطالعات ترجمه اشاره دارند و در ادامه به موضوع ترجمه و اشاعه سرمایه فرهنگی، فرهنگ پذیری و چرخش ترجمه‌ای در مطالعات فرهنگی پرداخته‌اند.

مقاله «اهمیت شناخت فرهنگ در ترجمه با استناد بر چند نمونه» (۱۳۹۴) نوشته مهتاب صابونچی. مقاله حاضر در مجله پژوهش‌های زبان شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۵ شماره ۲، به چاپ رسیده است. در این مقاله نویسنده به مقوله فرهنگ زبان توجه نموده و جایگاه مترجم را در ارائه ترجمه‌ای وفادار بررسی نموده و در ادامه به تحلیل ترجمه متون برگزیده پرداخته است.

مقاله «چگونگی ترجمه پذیری عنصر فرهنگی» نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه عربی به فارسی با تکیه بر چهارچوب نظری نیومارک» (۱۳۹۶) به قلم فاطمه کیادربندسری و حامد صدقی. این مقاله در مجله ادب عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، دوره ۹، شماره ۲ به چاپ رسیده است. این پژوهش با تکیه بر چارچوب نظریه نیومارک، برآن شده تا عنصر فرهنگی «نهادها و آداب و رسوم و جریانات و مفاهیم» را در ترجمه مشخص نماید. این مقاله با بررسی ترجمه برخی مترجمان مانند: یوسف عزیزی و محمدعلی عسگری و احسان موسوی و موسی استوار به این نتیجه دست یافته که عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» با اصطلاحات و تعابیر سیاسی، مذهبی، تاریخی و هنری بسیاری مواجه است.

۲. برخی مفاهیم نظری

۲-۱- مقوله فرهنگ در ترجمه

عبارات عموماً دارای بار فرهنگی خاص خودشان هستند، حال مترجم فرای از برگردان کلمات باید آن بار فرهنگی را یافته و سپس آن را با زبانی شیوا و روان ترجمه و تفسیر

نماید. مترجمان باید به فرهنگ ملتی که زبانشان را ترجمه می‌کنند اشراف کافی داشته باشند؛ چرا که آن‌ها به نوعی واسطه‌گری فرهنگی مشغولند (صابونچی، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

فرهنگ، زبان و ترجمه پدیده‌های تشکیل دهنده‌ی نظام جامع ارتباط انسانی هستند و رابطه‌ی زبان و فرهنگ مثل رابطه قلب و بدن انسان می‌باشد. حیات هر دو به همدیگر وابسته است. بنابراین زبان و فرهنگ دو پدیده مستقل محسوب نمی‌شوند (محمدی، ۱۳۸۹: ۸۲). ترجمه‌شناسانی چون سایمون، لغویر در باره‌ی فلسفه‌ی رویکرد فرهنگی نسبت به ماهیت ترجمه اذعان می‌دارند که متغیر اصلی در ایجاد شرایط و موقعیت انتقال پیام در فرآیند ترجمه، فرهنگ است و برای کشف ابعاد گوناگون فرآیند ترجمه لازم است متغیرهای فرهنگی مورد توجه خاص قرار گیرند (همان، ۱۳۸۹: ۸۳). هاشمی مینابادی معتقد است: "واژه‌های فرهنگی اقلامی هستند که به مفاهیم، روابط، پدیده‌ها، ابزارها و به طور کلی جنبه‌های مادی و معنوی جامعه‌ای خاص مربوط می‌شوند و مقید به فرهنگ خاصی هستند. مترجم در برگردان این گونه واژگان در زبان دیگر با خلاء واژگانی یا خلاء ارجاعی روبه‌رو می‌شود" (هاشمی مینابادی، ۱۳۸۳: ۳۳). به عبارت دیگر، واژه‌های فرهنگی به ارجاعات بیرون متنی، مربوط به تمدن یا فرهنگی خاص، اشاره می‌کنند (محمدی، نوارچی، ۱۳۹۷: ۲۱۹).

ترجمه‌ها حقایق فرهنگ‌های مقصدند. به خاطر این که این فرهنگ‌ها هستند که ترجمه‌ها را می‌پذیرند و هر نقش و هویتی که ترجمه‌ها داشته باشند، جز همان فرهنگ‌ها هستند و نظام همان فرهنگ‌ها را منعکس می‌کنند (محمدی ۱۳۸۹: ۸۳). از آن‌جا که مشکلات ترجمه در گستره متن مربوط به بافت فرهنگی-زبانی ایجاد کننده‌ی آن است، مطالعات ترجمه نمی‌تواند این بافت را تجزیه و تحلیل نکند. لذا گروهی از محققین با اتخاذ رویکردی فرهنگی-زبانی نسبت به ماهیت ترجمه معتقدند

که ترجمه دارای دو بال فرهنگی و زبانی می باشد (آرمسترانگ، ۲۰۰۵: ۳۰). و متغیر های فرهنگی شبکه‌ای از روابط را به وجود می آورند که کیفیت، شرایط و ویژگی های تعاملات انسانی را شکل می دهند (محمدی، ۱۳۸۹: ۹۸).

از آنجا که در بسیاری از مواقع، تفاوت‌های ذاتی دو زبان و گوناگونی طیف‌های فرهنگی آن، انتقال پیام را دشوار می کند، پافشاری بر ترجمه‌ی دقیق برای اصالت دادن به نویسنده ممکن است ترجمه پیچیده‌ای به وجود بیاورد که درکش برای خواننده دشوار باشد از طرفی برخی اصالت به خواننده داده و تلاش می کنند تا مفهوم را به شکلی قابل درک‌تر به خواننده منتقل کنند (صابونچی، ۱۳۹۴: ۳۳۴).

۲-۲- توفیق الحکیم و میشل بالار

توفیق الحکیم در حوزه نمایشنامه‌نویسی، هفتاد و شش نمایشنامه دارد که در این میان سی و پنج نمایشنامه طولانی و چهل و یک نمایش نامه کوتاه است. او با استفاده از سبک نمایشنامه‌های غربی و بومی کردن آن‌ها روشی جدید را در نمایشنامه‌نویسی کشورهای عربی به وجود آورد. نمایشنامه‌های او در کنار داشتن مفاهیم عمیق انسانی، متنی ساده و روان نیز دارند تا حدی که مخاطب عادی نیز به سهولت می تواند آن را درک کنند. وی در نمایشنامه‌ها زبان رسمی آمیخته با زبان عامیانه و محلی را به کار گرفت و این ویژگی موجب شد تا لایه‌های مختلف طبقات اجتماعی مردم نیز بتوانند نمایشنامه‌های وی را بخوانند. توفیق الحکیم برای درک بهتر مفاهیم ذهنی و عمیق، از اساطیر، افسانه‌ها و آیات قرآن که برای مردم آشناست استفاده نمود. هدف اصلی وی انسان سازی در دوره معاصر می باشد. او سیر و حرکت انسان به سمت تعادل و توازن در زندگی را از جمله نشانه‌های انسان آرمانی و موفق می داند.

پروفسور میشل بالار، ترجمه شناس و استاد دانشگاه ارتوا بوده و حدود بیست کتاب در حوزه ترجمه شناسی نوشته است (فرنود، ۱۳۹۷: ۱۸). وی در سن هفتاد و

سه سالگی در شهر بون در شمال فرانسه درگذشت. فعالیت‌های دانشگاهی و چاپ و گردآوری آثار متنوع در ترجمه باعث شده تا از او به عنوان یکی از بزرگان و پایه‌گذاران ترجمه‌شناسی نوین در فرانسه یاد شود (همان: ۲۱). به باور بالار، حفظ عناصر فرهنگی در ترجمه در واقع کاربردی دوگانه دارد: حفظ عناصر بصری و صوتی که خاستگاه متن مبدأ را تداعی می‌کند و نیز انعکاس واقعیتی متفاوت که متن، نمایانگر جنبه‌های خاصی از آن است (بالار، ۲۰۰۱: ۱۰۲). در خصوص روش‌های انتقال معانی ضمنی در ترجمه مقولات فرهنگی، میشل بالار دو راهبرد کلی را که هر یک به زیر مجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند پیشنهاد می‌دهد: ۱- حفظ غرابت ۲- بومی‌سازی (معتدلی و نوارچی، ۱۳۹۷: ۲۱۹).

۳- تحلیل و بررسی داده‌ها

در مقاله حاضر به بررسی ترجمه عناصر فرهنگی نمایشنامه‌های توفیق الحکیم براساس تقسیم بندی میشل بالار خواهیم پرداخت. این تقسیم بندی به دو عنوان اصلی حفظ غرابت و منطبق سازی متن ترجمه شده تقسیم و هر کدام به زیرشاخه‌هایی دسته بندی می‌شوند.

۱- حفظ غرابت

بالار بسته به اینکه مترجم چه میزان از نشانه‌ها را به خواننده‌ی متن مقصد برای تشخیص سریعتر معنای ضمنی ارائه دهد، حفظ غرابت را به انواع مختلفی تقسیم می‌کند:

۱-۱- انتقال محض

در این راهبرد که بیشتر بین زبان‌های خویشاوند کاربرد دارد، ارجاعات فرهنگی به صورت مستقیم و بدون انطباق آوایی و املائی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل

می‌شود. این ارجاعات کمابیش در زبان مقصد شناخته شده‌اند یا خواننده از طریق بافت متن، آنها را شناسایی می‌کند (معتمدی و نوارچی، ۱۳۹۷: ۲۲۲). به عنوان نمونه در ترجمه واژگان عربی به فارسی در کلمات مشابه، تنها «الف» و «لام» از ابتدای واژه عربی در ترجمه حذف می‌شود. در این راستا می‌توان به «جهنم» و «شیطان» اشاره کرد که در دو زبان به یک شکل و معنا هستند.

۱. رَئِيسُ الْحِزْبِ: أَمْرُكَ... فَتَحْنُ إِذْنُ «وَزَارَةُ الْأَوْقَافِ»...؟ (توفیق حکیم، ۲۰۰۷: ۱۴).

دبیر کل: هر چه شما بفرمایید... وزارت اوقاف چطور است؟ (غریقی، ۱۳۹۳: ۱۱). مترجم در این مورد از روش انتقال بهره گرفته است؛ چرا که وزارتخانه معادلی یکسان در هر دو فرهنگ دارد و در زبان مقصد کاملاً شناخته شده است. در نتیجه به صورت مستقیم و بدون انطباق آوایی و املائی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل شده است.

۲. رَئِيسُ الْحِزْبِ (لِلْخَادِمِ): هَلْ أَخْبَرْتِ الْبِكُ بوجودنا?... (توفیق حکیم، ۲۰۰۷: ۱۱).

دبیر کل (به نوکر): به جناب بک خبر دادی؟ (غریقی، ۱۳۹۳: ۱۹). «بک» یا «بیگ» لقبی بوده برای فرمانداری یک استان که با پرچم خود از سایرین ممتاز بوده است. در تونس پس از سال ۱۷۰۸ این عنوان برای شخص اول کشور (سلطان، حاکم، شاه) به کار برده می‌شد. بعدها «بک» به عنوان خطاب محترمانه برای آقایان در کشورهای عربی تبدیل شد (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷).

۳. رَئِيسُ الْحِزْبِ: ... حَقِيقَةً أَنْكَ عُضْوٌ فِي مَجْلِسِ الشُّيُوخِ... (توفیق حکیم، ۲۰۰۷: ۱۴).

دبیر کل: ... درست است که شما عضو مجلس اعیان هستید (غریقی، ۱۳۹۳: ۱۴).

در نمونه فوق مترجم به جای «مجلس الشیوخ»، «مجلس اعیان» آورده است. بهتر بود برای این نهاد جایگزینی نمی‌آورد و نام خود «مجلس الشیوخ» آورده می‌شد. چرا که مجلس اعیان مربوط به کشور انگلستان است و در مصر، مجلس اعیان وجود ندارد و معادل آن مجلس سنا است (آذرنوش، ۱۳۹۴: ۹۰).

۴. سُلطان: في أيِّ ليلةٍ نحسٍ وُلِدْتُ هذهِ البِنْتِ؟ (توفیق الحکیم، ۱۹۶۵: ۱۵).

سلطان: چه شب نحسی این دختر به دنیا آمد؟ (غریفی، ۱۳۹۲: ۱۵).

عنصر فرهنگی مشترک «نحوست»، از جمله مقوله‌های فرهنگی است که بیشتر در جوامع شرقی رواج دارد و بسیاری از مردم در فرهنگ‌های مختلف به آن باور دارند. در زبان مقصد نیز شناخته شده و بدون انطباق آوایی و املائی منتقل می‌شود.

۵. الوزير: لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ! ... (توفیق الحکیم، ۱۹۶۵: ۲۸).

وزیر: لا حول و لا قوة الا بالله! ... (غریفی، ۱۳۹۲: ۱۷).

همچنانکه ملاحظه می‌شود در نمونه فوق مترجم از روش انتقال محض بهره جسته است. در هر دو زبان به علت فرهنگ دینی مشترک، عبارتهای دینی و عقیدتی با یک مفهوم و معنا به کار می‌روند و نیازی به انطباق آوایی و املائی در زبان مقصد نبوده و برای خواننده زبان مقصد کاملاً شناخته شده است.

۲-۱- انطباق آوایی و املائی

معمولاً زمانی که واژه فرهنگی، بین المللی شده باشد و خواننده زبان مقصد سریعاً آن را درک می‌کند واژه از زبان مبدأ به زبان مقصد وام گرفته می‌شود. در جریان این وام‌گیری، املائی واژه با املائی زبان مقصد هماهنگ می‌شود و تغییرات آوایی لازم برای هماهنگی آن با الگوی آوایی زبان مقصد صورت می‌گیرد (معتمدی و نوارچی، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

واژه «فاکس» کلمه‌ای بین المللی است که معادل فارسی آن (دورنگار) کمتر

مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعضی اسامی خاص که در سراسر دنیا شناخته شده است، نیازی به توضیح در پانویس ندارد. در انتقال نام آواها نیز، مترجم از وام واژه‌ها استفاده نموده است.

۱. «یهدی ثوره قمر وِیْخاطِبُ أبا ميسور» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۹۴).
«مہتاب را آرام می‌کند و خطاب به ابو میسور» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۷۸).

در این عبارت «ابو میسور» اسم خاص است که مترجم همانگونه که در زبان مبدأ آمده، آن را انتقال داده است و نیازی به برگردان ندارد چرا که خواننده زبان مقصد به سادگی معنای آن را درک می‌کند.

۲. «انیسه هانم» (توفیق الحکیم، ۱۳۹۵: ۱۵).
«انیسه خانم» (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۱۵).
«انیسه» اسم خاص است که درست‌تر آن است همانطور که در زبان مقصد نقل شده، در ترجمه انتقال داده شود. در این مثال می‌بینیم که املائی واژه با املائی واژه زبان مقصد هماهنگ شده است.

۳. «فیلا رمضان برعی بالمعادی ...» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۱).
«منطقه معادی ویلای رمضان برعی ...» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۱۵).
همچنانکه ملاحظه می‌شود در ترجمه آدرس نیز مانند اسامی خاص، املائی واژه با املائی زبان مقصد هماهنگ شده و اسامی خاص که در آدرس ذکر شده به همان صورت به زبان مقصد منتقل شده است.

۳-۱- وام‌گیری به همراه توضیح

مترجم در این بخش بر حفظ بیگانگی عناصر فرهنگی یا همان حفظ غرابت میشل بالار در ترجمه تأکید دارد ولی توضیح معنای ضمنی را نیز لازم می‌داند. در این زمینه،

مترجم دو راهبرد را می‌تواند به کار گیرد: ۱- توضیح در پانویس ۲- درج توضیح در متن.

۱-۳-۱ توضیح در پانویس

۱. بَسْطُوسَى: (بتردد) أَمَعَكَ... قرش؟ (توفیق حکیم، ۲۰۰۷: ۲۰).

نوکر: (با تردید) یک قرون ... داری؟ (غریفی، ۱۳۹۳: ۱۷).

در این ترجمه ذکر واحد پول زبان مقصد به جای زبان مبدأ نامناسب است؛ زیرا خواننده باید فرق بین یک اثر خارجی را با یک اثر ادبی بداند و این بر عهده مترجم است. سپس در پانویس اطلاعاتی در آن مورد به خواننده ارائه می‌داد.

۲. بَسْطُوسَى: ... وَ لِكَيْ نَأْتِي بِالْجَبِينِ الرَّومِي (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۲۰).

نوکر: ... و برای خرید پنیر مراجعه کنیم (غریفی، ۱۳۹۳: ۲۰).

مترجم در این نمونه فقط به ترجمه کلمه «الجبین» بسنده کرده و کلمه «الرومی» که اشاره به نوعی خاص از پنیر است را ذکر نکرده است. در حالی که می‌بایست ابتدا به پنیر رومی اشاره می‌کرد، سپس برای اینکه حس کنجکاوی خواننده را برطرف کند، در این مورد توضیحات بیشتری در پانویس می‌آورد. مثلاً: «پنیر رومی»؛ یکی از انواع اصلی پنیر در مصر است. بوی تندی دارد و بسته به نوع آن، دارای درجه شوری متفاوتی است.

در دو مثال فوق، مترجم واژه عربی را عیناً ترجمه ننموده و هیچ توضیحی نیز در مورد آن، طبق نظریه میشل بالار در متن و یا پانویس ذکر ننموده است. ولی در موارد زیر عین واژه عربی ذکر نموده و بر حفظ غرابت آن تأکید داشته است.

۳. لُقْمَةُ الْقَاضِي (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۲۳)

لقمة قاضی (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۲۹)

در این مثال «لقمة قاضی» که نام یک نوع شیرینی رایج در مصر و برخی

کشورهای عربی است، به همان شکل در ترجمه به زبان مقصد منتقل شده است.

۴. عَبْدُ الْغَنِيِّ بِكَ: ... فِي سُوقِ عَكَاظٍ!... (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۳۸).

عبدالغنی بک: ... در بازار عکاظ ... (غریفی، ۱۳۹۳: ۳۵).

کلمه (عکاظ) نیز به همان صورت عربی، در این جمله بدون توضیحی در متن قید شده است. در نمونه فوق قطعاً خواننده زبان مقصد که با ادبیات عرب بیگانه است، پس از مواجهه با «بازار عکاظ» به فکر فرو می‌رود و حس کنجکاوی برانگیخته می‌شود. بسیار شایسته بود که مترجم در پانویس، توضیح مختصری درباره بازار معروف مکه به نام بازار عکاظ، به خواننده ارائه می‌داد. بازار عکاظ نام بازاری بزرگ در منطقه مکه بود. این بازار در هر سال، یک ماه پر از شلوغی و هیجان بود. داد و ستد فراوان در آنجا صورت می‌گرفت و شعرا به سرودن شعر مشغول می‌شدند. قبایل عرب و شیوخ آنان در آنجا جمع شده و به یکدیگر فخر و مباحث می‌کردند و گاهی به عیش و نوش می‌پرداختند (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷).

۵. «أَنْتَ الَّذِي قَالَ لِي إِنَّ إِيْزِيْسَ تَشْبَهُهَا» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۹).

«تو گفتی که ایزیس بسیار به او شبیه است» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۷۵).

در این بخش نیز مترجم کلمه بیگانه (ایزیس) را بدون هیچ‌گونه توضیحی در متن ترجمه شده وارد ساخته است. مترجم می‌بایست به صورت پانویس در مورد واژه «ایزیس» توضیحاتی را به مخاطب می‌داد. به این صورت: ایزیس: مصریان او را به عنوان محافظ و مادر فرعون می‌شناختند. در اساطیر مصر باستان به عنوان الهه جادویی شناخته شده است (فرهنگ فارسی معین).

۶. «إِنَّمَا أَنَا أَنْظَرُ إِلَى الْمَلَكَةِ كَمَا يَنْظُرُ الْمَجُوسُ إِلَى ضَوْءِ النَّارِ» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳

: ۹۰).

«نگاه من به ملکه همان گونه است که مجوسان به آتش نگاه می‌کنند» (طهماسبی و

صمدی، ۱۳۹۵: ۷۶).

در این مثال نیز شایسته بود مترجم در پاورقی مختصری در مورد واژه مجوس به مخاطب خود اطلاعات می‌داد. جوس: «من عبدة الشمس أو القمر أو النار...». مجوس به کسانی گفته می‌شود که خورشید یا ماه یا آتش را می‌پرستند. از دیدگان میشل بالار، پانویس جزئی از ترجمه است و نه نشانه‌ی ناتوانی مترجم (بالار، ۲۰۰۱: ۱۱۰).

۲-۳-۱ درج توضیح در متن

درج توضیح شرایط وقوع رویداد در متن، راهبردی دیگر است که در صورت خلاء ارجاعی به مترجم امکان می‌دهد عنصر فرهنگی را به صورت نامحسوس انتقال دهد. ۱. «الْحِمَّة. لِسَانَكَ حِصَانِكَ إِنْ صُنَّتْهُ صَانِكَ» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۲۸). «افسارش را محکم بگیر، زبانت اسب توست اگر لگامش را بگیری سرت را به باد نمی‌دهد» (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۳۵).

در نمونه فوق؛ مترجم با توضیح بیشتر، ترجمه را رساتر و مانوس‌تر ساخته و مفهومی که در زبان مبدا با یک یا دو عنصر بیان می‌شود در زبان مقصد با دو یا سه و یا چند عنصر انتقال داده است. در این جا تفاوتی به لحاظ معنا ایجاد نمی‌شود و برحفظ غرابت؛ اصل رویکرد میشل بالار خدشه وارد نمی‌شود. تنها تعداد عناصر ترکیب در یک زبان بیشتر می‌شود. این ترجمه نمونه بارزی از خلاء ارجاعی است و به صورت نامحسوس عنصر فرهنگی زبان مقصد را به خواننده منتقل ساخته است.

۲. «صَالَةٌ فِي شُقَّةِ الْمَوْسِيقِي حَمْدِي وَ تُحْفَهَا تَدُلُّ عَلَى ذَوْقِ مَرْهَفٍ ...» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۱۲).

«سالن پذیرایی خانه حمدی وسایل آن نشان از خوش سلیقگی صاحبش است» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

مترجم با توضیح اضافه به متن و اضافه نمودن واژه «صاحبش» خلاء موجود

در انتقال ترجمه تحت اللفظی را جبران و ترجمه را رساتر ساخته است.

۳. «لَنْ أَدْخَلَ هَذَا الْبَيْتَ أَبَدًا» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۷۵).

«دیگر پایم را هم در این خانه نمی‌گذارم» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۲۳۱).

افزایش به‌جا از اختیارات مترجم می‌باشد. در ترجمه این جمله مترجم با افزایش واژه «پا» توانسته است یک جمله عادی را به یک اصطلاح در زبان مقصد تبدیل کند که این امر باعث افزایش اثربخشی جمله در جان مخاطب شده و در عین حال هیچ‌گونه خللی به جمله اصلی وارد نساخته است. در حقیقت با این افزایش مترجم توانسته معنای جمله اصلی را رساتر و کامل‌تر به مخاطب زبان مقصد برساند.

۴. «اسمع يا خَضْرَةَ الضابِط» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۴۰).

«سرکار خوب گوشه‌ایتان را باز کنید» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۴۷).

واژه «اسمع» به معنی «بشنو» است؛ ولی مترجم برای تأکید بیشتر بنا بر بافت نمایشنامه از کلمات بیشتری بهره برده است و جهت انتقال مفهوم ضمنی و تاثیرگذاری هر چه بیشتر و در نتیجه تبادل فرهنگی و نیز اجتناب از ایجاد خلل در خوانش، توضیح بیشتری در ترجمه آورده است.

۴-۱- حفظ قسمتی از واژه فرهنگی به همراه توضیح قسمتی دیگر

برای شرح این بخش لازم است با ذکر مثال توضیحی آورده شود: «حصلت علی رکوب سیارتي جاکوارا مدل ایکس کا ثمانیه»: (سوار جاکوارا آخرین مدل شدم). خواننده فارسی زبان، ماشین جاکوارا را می‌شناسد ولی مدل (ایکس کا هشت) که گران‌ترین مدل جاکوارا هست هیچ‌گونه معنای ضمنی را برای عموم مردم القا نمی‌کند. لذا مترجم برای انتقال مفهوم، با حفظ واژه، معنای ضمنی را جایگزین مدل می‌کند.

۱. «بیداء ... فضا ... ساعة الغروب» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۷۰).

«بیابان ... خالی از هر جنبنده‌ای ... هنگام غروب» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۵۷).

معادل «خالی از هر جنبنده‌ای» معادلی کاربردی و به جا برای واژه‌ی «فضا» می‌باشد که مترجم برای آن که مفهوم نویسنده زبان مبدا را به درستی انتقال دهد با توضیح اضافی، معنا را به خوبی منتقل ساخته است.

۲. «العینان الصافیتان صفاً هذا الماء» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۳۹).

چشمان روشن تو که به صفا و پاکی آب زلال است (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۴۴).

مترجم صفت «زلال» را بنا بر سیاق متن برای آب استفاده کرده و برای انتقال مفهوم با حفظ واژه، معنای ضمنی را نیز بیان داشته است که باعث زیباتر شدن برگردان وی گشته است.

۵-۱- انتقال به ارجاع فرهنگی آشناتر

در برخی موارد که انتقال واژه جز از طریق شرح و بسط، انتقال پذیر نیست و مترجم احساس می‌کند حجم توضیحات، بیش از متن اصلی است و به اصطلاح، حاشیه بیش از متن شده است، می‌توان روش‌های دیگری را در ترجمه به کار گرفت. استفاده از واژه فرهنگی دیگری که حداقل یکی از معنای ضمنی واژه متن مبدا را در زبان مقصد القا می‌کند، از جمله این روش‌هاست.

۱. «بهو قَدیم الریاش فی منزِل الثری المعروف عبْدُ العنی بِک» (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۱۱).

تالار قدیمی ثروتمند معروف عبدالغنی بک (غریفی، ۱۳۹۳: ۷).

مترجم کلمه «الریاش» را در برگردان خود نیاورده است؛ درحالی‌که نویسنده قصد داشته یک تالار قدیمی و با شکوه و با اثاثی فاخر را در ذهن خواننده تداعی کند. در

اینجا مترجم می‌توانست برای انتقال این معنی از واژه «فاخر» استفاده کند؛ چرا که معانی ضمنی زبان مبدأ را به راحتی به زبان مقصد منتقل می‌سازد.

۲. عَبْدُ الْغَنِيِّ بِكَ: ... إِنِّي فَاهِمٌ أَسَالِيبِ حِرْفَتِكَ ... (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۲۷).
عبدالغنی بک: ... با تکنیک‌ها و تاکتیک‌های تو آشنا هستم ... (غریفی، ۱۳۹۳: ۲۴).

در نمونه فوق همچنانکه ملاحظه می‌شود؛ مترجم از واژه فرهنگی دیگری که معنای ضمنی «أسالیب حرفتک» را به خوبی به زبان مقصد منتقل می‌سازد استفاده نموده است. واژه «تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها» برای خواننده فارسی زبان کاملاً ملموس است. گرچه بهتر بود از واژه چند و چون استفاده می‌شد.

۳. «يَقْطَعَانِ الْقَاعَةَ ذَهَابًا وَ إِيَابًا فِي إِتْجَاهِ عَكْسِي» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۴۵). «طول سن را برخلاف هم می‌روند و برمی‌گردند» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۵۵).
مترجم واژه «القاعة» که به معنی تالار یا سالن است را بنا به اجرای نمایش‌نامه «سن» ترجمه کرده است. این معادل فرهنگی بیگانه که در زبان فارسی شناخته شده است، معنای ضمنی واژه متن مبدأ را در زبان مقصد به خوبی القا می‌کند. در این نمونه اگر به همان معنای سالن برگردان می‌شد، به صواب نزدیک‌تر بود.

۲- الویت به معنی و منطبق‌سازی

در این کلان‌راهبردی که بالار در تقسیم‌بندی خود به آن اشاره می‌کند، منطبق‌سازی با متن مقصد است که به شیوه‌های مختلفی تحقق می‌یابد.

۲-۱- جایگزینی

در بسیاری موارد برای انتقال واژه‌هایی که ترجمه تحت‌اللفظی آنها مبهم است از راهبرد جایگزینی می‌توان استفاده نمود.

۱. السُّلْطَانُ: (في سَخْرَةِ مَرْيَةَ) ماشاء الله ... (توفیق الحکیم، ۱۹۶۵: ۳۷).

سلطان: (با تمسخر تلخ) پناه بر خدا... (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۲۱). همانطور که در نمونه فوق ملاحظه می‌شود جایگزینی واژه «ماشاءالله» با «پناه بر خدا» یک معادل فرهنگی مناسب است که منظور نویسنده زبان مبدأ را به خوبی به خواننده زبان مقصد منتقل می‌سازد.

۲. «ماذا يَقُولُ لَكَ هذا الغريبُ الأسود؟» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۱۶).

«این جغد سیاه به تو چه می‌گوید؟» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۱۷).

مترجم توانسته با توجه به سیاق متن، معادل مناسبی برای واژه «الغریب» انتخاب کند و معنای تحقیری که در متن وجود دارد را به مخاطب انتقال دهد.

۳. «... الاضطرابات المَلِكِيَّة» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۸۵).

«... اسطبل‌های کاخ» (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۷).

جایگزینی معنای جدید به جای معنای نامأنوس؛ اگر اسطبل‌های شاهانه یا شاهنشاهی ترجمه شود قطعاً نامناسب و نامأنوس خواهد بود و مترجم برای ترجمه این عبارت از ترجمه تحت اللفظی پرهیز نموده و معادل مناسبی در زبان مقصد جایگزین نموده کرده است.

۴. «أمثالُ هذه الطائفةِ مِنَ الفَنانين ...» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۵۹).

«امثال این قماش هنرمندان ...» (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۷۱).

مترجم به شکل شایسته‌ای توانسته برای واژه‌ی «الطائفة» که به معنی قوم و قبیله است معادلی مناسب با بافت کلام گوینده که سعی در تخریب و تحقیر جوان هنرمند را دارد جایگزین ترجمه‌ی تحت اللفظی کند.

۵. «إِعْقَلِي يا وُجْدان» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۶۴).

«از خر شیطان بیا پایین» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۷۷).

مترجم در ترجمه «اعقلی» از جایگزینی معادل کاربردی در فرهنگ زبان مقصد بهره گرفته و از برگردان واژه و عبارت پرهیز نموده؛ چرا که در بعضی مواقع معنی واژه و

عبارت برای مخاطب گنگ و نامفهوم است.

۲-۲- حذف واژه فرهنگی

در اینجا به مواردی خواهیم پرداخت که حذف واژه فرهنگی به صورت جایگزینی معنایی و یا گسترده‌تر صورت می‌پذیرد.

۱-۲-۲-۲- درج معنی به جای کلمه

در این روش مترجم واژه فرهنگی و یا عبارت فرهنگی که هیچ معادلی در زبان مقصد ندارد را با معنی و یا توضیح آن جایگزین می‌کند.

۱. السکر تیر العام: هذا مَرَكزٌ ممتازٌ لا یستطیع ان یملاه غیرک!!... (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۱۳).

منشی: این پست حساسی است که فقط شما می‌توانید آن را پر کنید (غریفی، ۱۳۹۳: ۱۰).

مترجم به جای «مرکز ممتاز» معادل «پست حساس» را آورده است بدین ترتیب مترجم معادل معنایی قابل درکی برای مخاطب خود، در ترجمه استفاده کرده است.

۲. السکر تیر العام: ... سَلامٌ علیکم!... (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۳۸).

منشی: ... خدا حافظ!... (غریفی، ۱۳۹۳: ۳۶).

در اینجا مترجم مفهوم و معنای واژه «سلام علیکم» را برابر زبان مقصد به کار می‌گیرد. در بسیاری از کشورهای عربی هنگام وداع از «سلام علیکم» استفاده می‌کنند.

۳. «رَح أیها الثَّعلبُ الصَّغیر» (توفیق الحکیم، ۱۹۷۳: ۴۰).

«ای روباه حقیر از این جا برو» (غریفی، ۱۳۸۸: ۳۵).

مترجم در ترجمه «الصغیر» ترجمه معنایی را به کار بسته است و از کار بست معنای اصلی پرهیز نموده است؛ چرا که در این جمله مقصود نویسنده ایجاد حس تحقیر بوده،

نه حجم و اندازه آن.

۴. «فَإِنِّي الْمَخُ فِي نَفْسِكَ غَيُومًا وَ سُحْبًا» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۴۹).

«حس می‌کنم در دل ناراحت و گرفته‌ای» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

همچنانکه در نمونه فوق ملاحظه می‌شود؛ مترجم به جای واژه‌های «غیوماً و سحباً» که به معنی ابری می‌باشد، معادل معنایی را به کار گرفته است؛ چرا که در این جا این دو واژه تشبیه می‌باشند.

۵. هذا موضوعٌ آخر يَطُولُ شرحه» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۲).

«این بحث دیگری است حالا وقتش نیست (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۱۵).

در این جا مترجم به زیبایی تمام توانسته از مرز ترجمه‌های متعارف و تحت اللفظی بگذرد و معادل معنایی آن را در زبان مقصد به کار ببرد.

۲-۲-۲ کاربرد معادل فرهنگی فرهنگ مقصد

کاربرد معادل فرهنگی یکی از راهبردهای بومی سازی است. در این راهبرد اقلام فرهنگی اعم از اسامی خاص و مضامین و اصطلاحات زبان مقصد جایگزین مضامین زبان مبدأ می‌شوند و مترجم در نقش میانجی فرهنگی دسترسی به معنا را برای خواننده زبان مقصد آسان می‌کند. فارسیان استاد زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه فردوسی مشهد این راهبرد را «تغییر ارجاعی فرهنگی» می‌نامد و در مواردی که پدیده‌ای که پیام به آن ارجاع می‌دهد در زبان مقصد نباشد پیشنهاد می‌دهد. به گفته وی این راهبرد شامل خلق پدیده‌ای جدید در زبان مقصد و ارجاع به آن می‌شود (ر.ک: فارسیان، ۱۳۹۷: ۴۳).

۱. «الزوبعة» هامساً (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۵۴).

«زلزله آمد» آهسته (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

هَبَّتْ زوبعة: الاعصار الشديد (القاموس الشامل).

در این مثال «زوبعة» به معنای حقیقی خود یعنی طوفان یا گردباد نیست؛ بلکه به معنی ورود شخصی است که با خودش دردسر و فتنه و اختلاف می‌آورد و معادل فارسی آن «زلزله آمد» است؛ یعنی مترجم معادل فرهنگی آن را در زبان مقصد به کار برده است.

۲. «مثل عیدان الملوخية» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۶۴).

«مثل شاخه گلی» (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۲۱۷).

در اینجا ترجمه به معادل فرهنگی شده است. اصل گیاه مذکور در فارسی چیزی شبیه گیاه خودروی «پنیرک» است. در اینجا لفظ و معنای اولیه رها شده و بر اساس عناصر فرهنگی زبان مقصد، معادل تقریبی در فارسی؛ یعنی دسته گل و شاخه گل، برگزیده شده است.

۳. «کنز یا رمضان بك» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۳۳).

«جواهر است آقای رمضان بك» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۳۹).

انتخاب معنا بر اساس متن؛ کنز به معنای گنج است؛ اما چون کنز در مورد عروس قصه به کار رفته است، جواهر مناسب‌تر است؛ چرا که در فارسی گفته می‌شود عروس یک پارچه جواهر است. مترجم نیز بنا بر فرهنگ زبان مقصد از واژه متداول بهره گرفته است.

۴. «ولا لزوم أن تدق علی اذنة بهذا الكلام في كل ساعة» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۳۰).

«نیازی نیست دم به ساعت این حرف را بر سر من بکوبی» (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۹).

در اینجا مترجم از ترجمه اصطلاح به اصطلاح بهره برده است. در زبان مقصد (فارسی) واژه «توسر زدن» مصطلح است. مثل‌ها را خصوصاً زمانی که معادل دارند نباید تحت اللفظی ترجمه کرد. بار فرهنگی مهمترین معنایی است که باید آن را به

دقیق‌ترین شکل ممکن منتقل ساخت.

۵. «الجراند قالت» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۲۶).

«روزنامه‌ها نوشتند» (طهماسبی، صمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

فعل «قال» به معنی گفتن است؛ ولی مترجم بنا بر تفاوت فرهنگی که در زبان مقصد وجود دارد، این فعل را به نوشتن ترجمه کرده است و این امر به دلیل وجود یک معنا و تفاوت در دو زبان است.

۳-۲-۲ حذف کامل

در صورتی که مترجم هیچ راه حل مناسبی برای انتقال واژه فرهنگی نیابد آن را حذف می‌کند. فارسیان حذف را «عدم انتقال واحد معنایی از متن مبدأ، به هر دلیلی، به متن مقصد» تعریف می‌کند که عموماً به قصد خوانش پذیرتر و قابل فهم‌تر ساختن متن به کار گرفته می‌شود (ر.ک: فارسیان، ۱۳۹۷: ۴۵).

۱. بسطویسی: لا أدري من أين جاءنا؟ ... (توفیق الحکیم، ۲۰۰۷: ۲۰).

نوکر: نمی‌دونم از کجا اومده؟ (غریفی، ۱۳۹۳: ۱۷).

مترجم بخش دوم را حذف نموده و آن را ترجمه اعمال نساخته است. «انفش» به معنای شب‌ها چرا کردن است (المعانی). مترجم در ترجمه «أنفش» هیچ راه حل مناسبی برای انتقال این واژه نیافته و لذا اقدام به حذف نموده و بهتر بود نویسنده واژه (شبگرد) را به کار می‌برد.

۲. الرجل: ... وَ لو كان ما تطلبين في كبد طير الرخ... (توفیق الحکیم، ۱۹۶۵: ۲۷).

مرد: ... حتی اگر جگر پرنده در حال پرواز باشه ... (غریفی، ۱۳۹۲: ۱۶).

مترجم واژه «الرخ» را در برگردان خود نیاورده است. این کلمه معادلی در زبان مقصد ندارد چرا که موجودی اسطوره‌ای و غیر واقعی است. الرخ: طائراً اسطوري هائل الحجم تذكر بعض الروايات انه قادر على حمل فيل (القاموس الشامل).

۳. «یسلمه الجُنود فَيُخْرِجُ بِهِ وَيَعُودُ الْوَزِيرُ إِلَى قُرْبِ السُّلْطَانِ» (توفیق الحکیم، ۱۹۶۵: ۲۹).

او را به یکی از سربازان می‌سپارد و خود نزد پادشاه باز می‌گردد. (غریفی، ۱۳۹۲: ۱۷). «فیخرج به» در ترجمه ذکر نشده؛ اما حذفش نیز صدمه‌ای به متن وارد نمی‌سازد و معنای آن در روال کلی متن چندان مهم نیست و حذف آن، متن را خوانش پذیرتر ساخته است.

۴. «لَيْسَ فِي مَنْجَمِ الْأَرْضِ ذَهَبٌ يَكْفِي لَوِزْنِهَا عِنْدِي» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۱۶۹). «در نظر من همه‌ی طلاهای زمین با قیمت او برابری نمی‌کند» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۲۲۵).

مترجم در ترجمه این عبارت، واژه‌ی «مناجم» را که به معنی معادن است حذف نموده؛ چرا که اینگونه سخن در زبان مقصد (فارسی) رایج و مانوس نبوده و حذف آن ترجمه را روان و زیبا می‌سازد.

۵. «رَجُلٌ فِي زِي رَسْمِي عَسْكَرِي» (توفیق الحکیم، ۱۹۵۵: ۲۹).

«یک مأمور با لباس رسمی» (طهماسبی و صمدی، ۱۳۹۵: ۳۷).

واژه «عسکری» یعنی نظامی، ترجمه نشده است. چرا که در فرهنگ زبان مقصد رایج نیست. مأموری با لباس رسمی یعنی با یونیفورم نظامی، در ذهن چیزی جز این متصور نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

همچنانکه در مقاله حاضر ملاحظه شد، تفاوت‌های زبانی و فرهنگی باعث گره افکنی به کار مترجمان می‌شود. مترجمان از راهکارها و فنونی استفاده می‌کنند تا پیام و مفهوم اصطلاحات و واژگان زبانی و فرهنگی را به بهترین نحو انتقال دهند و در مواردی نیز به در ناگشودنی ترجمه ناپذیری می‌خورند و ناچار به وام‌گیری می‌شوند.

آگاهی از اصول ترجمه پژوهی و تحلیل مقابله‌ای به مترجمان کمک می‌کند به زیر و بم‌های معادل‌سازی، معادل‌گزینی و واژه‌سازی اشراف پیدا کنند و به نزدیک‌ترین و طبیعی‌ترین معادل برسند تا بسیاری از مشکلات و سوء فهم‌ها بر طرف شود. از آنجا که امروزه هدف از ترجمه، ایفای نقش اثر مبدأ در جامعه مقصد و ایجاد پل ارتباطی میان جوامع مبدأ و مقصد است، دیگر تحلیل اثر ترجمه شده محدود به مقابله آن با اثر مبدأ نبوده و این اثر، خود به مثابه اثری مستقل در جامعه مقصد محک زده می‌شود.

پس از بررسی سه ترجمه از نمایشنامه‌های توفیق الحکیم با عنوان‌های «الحب العذری»، «الشمس و القمر» و «صاحبة الجلالة»، ترجمه غریفی، طهماسی و صمدی، این نتیجه حاصل شد که تا حدود زیادی پیام اصلی متن از زبان مبدأ به زبان مقصد به درستی منتقل شده است. ترجمه‌ها برای مخاطب زبان مقصد، روان و قابل فهم بوده و شاهد کاربست مانوس‌ترین معادل‌های فرهنگی هستیم. تمامی لایه‌های فرهنگی اعم از بومی‌سازی و حفظ غرابت به بهترین شکل و با مانوس‌ترین واژگان به زبان مقصد برگردانده شده است. در بیشتر موارد برای برگردان فرهنگ عامه، از معادل کاربردی در زبان مقصد بهره گرفته شده است. در بسیاری عبارات مترجمان توانسته‌اند از مرز معنای اولیه واژگان گذشته و بدون ترجمه تحت‌اللفظی معنا را به درستی منتقل سازند. مترجمان از روش‌هایی همچون، ترجمه ناگفته‌ها، ترجمه به معادل نزدیک، تحمیل معنا، ترجمه خلاقانه شیوه‌های بیانی، جایگزینی، ترجمه کلام عادی به اصطلاح و یا ترجمه اصطلاح به اصطلاح بهره گرفته‌اند. در مواردی که فهم مطالب تنها با مداخله مترجم میسر بوده، مترجمان با استمداد از یکی از راهبردهای ترجمه و متناسب با اهمیت موضوع، پل ارتباطی بین دو فرهنگ را برقرار ساخته و خواننده را با ظرافت، از دنیای دیگری مطلع و او را از لذت خواندن داستانی مستقل بهره‌مند نموده‌اند.

منابع فارسی

- آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۴)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، نشر نی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صابونچی، مهتاب (۱۳۹۴)، «اهمیت شناخت فرهنگ در ترجمه با استناد بر چند نمونه»، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۵، شماره ۲، ۳۳۴.
- طهماسبی، عدنان، وحید صمدی (۱۴۰۰)، شیوه ترجمه ادبی مبتنی بر ترجمه نمایشنامه صاحب‌الجلالة، تهران: جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- غریقی، قاسم (۱۳۹۳)، عشق، تهران: افراز.
- _____ (۱۳۹۲)، آفتاب و مهتاب، تهران: نمایش وابسته به موسسه انجمن نمایش.
- فارسیان، محمدرضا اسلامی همایون، (۱۳۹۷)، «بررسی کارآمدی فنون هفت‌گانه سبک‌شناسی تطبیقی در چارچوب ترجمه ادبی (مطالعه موردی: خانواده تیبو)» دو فصلنامه علمی پژوهشی نقدزبان و ادبیات خارجی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره پانزدهم، شماره ۲۰.
- فرح زاد، فرزانه و سوزان بسنت و آندره لفور (۱۳۹۲)، چگونه فرهنگ ساخته می‌شود؟ مقالاتی پیرامون ترجمه ادبی. مترجم، نصرالله مرادیانی، تهران: قطره.
- فرنود، اسماعیل (۱۳۹۷)، «معرفی کتاب ترجمه»، نقدنامه زبان‌های خارجی، دوره ۱، شماره ۱، ۱۸-۲۱.
- کنفانی، غسان (۱۳۹۳)، مردانی در آفتاب، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران: نیلوفر.
- کیا دربندسری، فاطمه و حامد صدقی (۱۳۹۶)، «چگونگی ترجمه پذیری عنصر فرهنگی» نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه عربی به فارسی با

تکیه بر چهارچوب نظری نیومارک». ادب عربی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)، دوره ۹، شماره ۲.

- محمدی، علی محمد (۱۳۸۹)، «تعامل فرهنگ، زبان، و ترجمه رویکردی انسان‌شناختی: کاربردهای آموزشی و پژوهشی در مطالعات بین فرهنگی و بین زبانی» فصلنامه زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی پژوهشی، شماره: ۳، ۸۲، ۸۳، ۹۸.

- معتمدی، لادن، عاطفه نوارچی (۱۳۹۷)، «ترجمه‌ی عناصر فرهنگی و نقش آن در استقلال متن: مطالعه‌ی موردی ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد»، نقد زبان و ادبیات خارجی، دوره ۱۶، شماره ۲۱، ۲۱۹.

- معروف، یحیی (۱۳۸۳)، فن ترجمه «اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی»، چاپ ۵، تهران، سمت.

- هاشمی مینا بادی، حسن (۱۳۸۳)، «فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی»، مطالعات ترجمه، دوره ۲، شماره ۵، ۳۰-۴۹.

- _____ (۱۳۹۶) «مقالات ابزارهای مفهومی نقد ترجمه با عنوان (فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها)»، نقد کتاب ادبیات و هنر زمستان، شماره ۱۲، ۲۴۷-۲۶۸.

منابع عربی

- الحکیم، توفیق (۲۰۰۷)، الحب العذری، مصر: مکتبة مصر.
- _____ (۱۹۶۵)، الشمس والقمر، مصر: دار مصر للطباعة.
- _____ (۱۹۵۵)، صاحب الجلالة، مصر: مکتبة مصر.

The Sources and References:

- Armstrong, N.(2005). Translation, linguistics, culture

.Toronto:Multilingual Matters LTD

-Ballard ,Michel, Le, (2001), nom proper en traduction, Paris, Ophrys.

-New Mark, Peter, A, (1995) Translation, Hemel Hempstead,Phoenix ELT, Prentice Hall Europe.



Abstract**Critique and Analysis of the Value of Cultural Layer
In Arabic Plays Based on the Approach of Michel Ballard****Reza Nazemian*****Yosra Shadman****

The effect of translation on the transmission of the message from the source language to the target language is undeniable. The more accurate and fluent the translation, the more the audience will benefit from the main concepts. Previously, language-based approaches used the text as a unit of translation. This made the study of cultural layers in translation challenging. With the change of translation unit, the fidelity of the target text to the source text took on a different meaning, and translation was considered a tool for creating cultural communication between ethnic groups. In other words, translation studies were used as a tool to examine the role of the translated text as an independent work in cultural interactions. The present study intends to use the descriptive-analytical method and library tools to study how popular culture is translated based on Michel Ballard's division. Based on this, three plays by Tawfiq al-Hakim, a prominent Egyptian author, have been selected as "Al-Hub Al-Azri", "Al-Shams wa Al-Qamar", "Sahib Al-Jalala". The data in the article were analyzed semantically and semantically based on the principles of translational research and confrontational linguistics, the analysis and strategies used in the expression, and the characteristics of equations. The results show that the cultural layers have been translated into the target language to a large extent correctly and with the most familiar words and phrases.

Keywords: Criticism of Translation, Arabic Drama, Michel Ballard's Approach, Preservation of Strangeness, Localization.

* Professor in arabic language and literature of allameh tabatabaee university, Tehran
reza_nazemian2003@yahoo.com

** Asistant professor in arabic language and literature of ilam university, Ilam
(Corresponding Author) y.shadman@ilam.ac.ir